



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴، ص ۲۴ تا ۳۸



# بررسی تطبیقی قیام الامارات مقام القطع از منظر شیخ انصاری (ره)، آخوند خراسانی (ره) و امام خمینی (قده)

محمد حسین افتخاری  طلبه دروس خارج حوزہ علمی قم

s.mh.eftekhari123@gmail.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

این پژوهش به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیخ انصاری، آخوند خراسانی و امام خمینی درباره جایگزینی امارات به جای قطع پرداخته است. شیخ انصاری امکان جانشینی امارات را در قطع‌های طریقی و موضوعی طریقی پذیرفته است؛ اما در قطع موضوعی وصفی آن را رد کرد. آخوند خراسانی این جایگزینی را تنها در قطع طریقی محض ممکن دانست و با استدلال‌های عقلی، آن را در سایر اقسام قطع ناممکن شمرد. امام خمینی در مرحله ثبوت، امکان این جانشینی را تأیید کردند؛ اما در مرحله اثبات، مفهوم سنتی آن را به چالش کشیدند و معتقد بودند عقلاً امارات را نه به‌عنوان جایگزین قطع، بلکه به‌مثابه طریقی مستقل برای کشف واقع به‌کار می‌برند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به آثار اصلی این اندیشمندان، نشان می‌دهد که اختلاف نظرها ناشی از تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی اصولی آن‌ها بوده است. یافته‌ها حاکی از آن است که شیخ انصاری بر اشتراک قطع و امارات در کشف واقع تأکید کرد؛ درحالی‌که آخوند خراسانی بر محدودیت‌های عقلی این جایگزینی پای فشرده. امام خمینی نیز با ارائه تحلیلی نوین، بنیان‌های این بحث را متحول ساختند. این مطالعه ضمن تبیین وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها، به تحلیل تأثیرات عملی هریک در فرایند استنباط احکام شرعی پرداخته است.

کلیدواژه: قیام امارات، قطع طریقی و موضوعی، شیخ انصاری و آخوند خراسانی، امام خمینی و نظریه امارات، جایگزینی امارات در اصول فقه.

## مقدمه

بحث جایگزینی امارات به جای قطع، از اساسی‌ترین و درعین حال پیچیده‌ترین مباحث اصول فقه است که هم در بُعد نظری و هم در حوزه عملی استنباط احکام شرعی، تأثیرات عمیقی بر جای گذاشته است. این مسئله بنیادین که آیا در شرایط عدم دسترسی به قطع می‌توان به امارات بسنده کرد، همواره مورد توجه اصولیان و فقهای بزرگ بوده و دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه شده است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که مرز دقیق بین علم و ظن را در استدلال‌های فقهی مشخص می‌کند و آثار عملی گسترده‌ای در نظام حقوقی و فقهی اسلام دارد.

در بررسی تاریخی این موضوع، می‌توان مشاهده کرد که از دیرباز میان اندیشمندان اسلامی درباره حدود و ثغور جایگزینی امارات به جای قطع اختلاف نظر وجود داشته است. برخی با استناد به ادله نقلی و عقلی، این جایگزینی را در شرایط خاصی جایز شمرده‌اند؛ در حالی که گروهی دیگر با استدلال‌های محکم، این امکان را به موارد بسیار محدودی تقلیل داده‌اند. این اختلاف نظرها عمدتاً ناشی از تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناسی اصولی هر یک از این اندیشمندان است.

مقاله حاضر با عنوان «بررسی تطبیقی قیام امارات مقام القطع» به تحلیل آرای سه تن از اصولیان شیعه می‌پردازد. شیخ انصاری با ارائه تفکیک دقیق و نظام‌مند میان «قطع طریقی» و «قطع موضوعی»، امکان جانشینی امارات را در برخی اقسام قطع با شرایط خاصی پذیرفته است. ایشان معتقدند در مواردی که قطع به عنوان طریق به واقعیت مطرح باشد (نه خود واقعیت)، می‌توان از امارات به عنوان جایگزین استفاده کرد.

در مقابل، آخوند خراسانی با ارائه استدلال‌های عقلی محکم و نظام‌مند، این جایگزینی را تنها در مورد «قطع طریقی محض» جایز می‌شمرد و در سایر موارد آن را با اشکالات اساسی مواجه دانسته است. دیدگاه ایشان مبتنی بر این اصل است که دلیل اعتبار امارات فقط می‌تواند جانشینی آن‌ها را در مقام طریقیثبات کند، نه در مقام موضوعیت. این نگاه سخت‌گیرانه نشان‌دهنده دقت نظر بالای آخوند در مسائل اصولی است.

امام خمینی با ارائه نگاهی نوین و بدیع، اساس مفهوم سنتی جانشینی را مورد بازخوانی و نقد اساسی قرار داده‌اند. از دیدگاه ایشان، عقلاً امارات را نه به عنوان قائم مقام قطع، بلکه به مثابه طریقی مستقل برای کشف واقع به کار می‌گیرند. این تحلیل انقلابی، بسیاری از پیش‌فرض‌های رایج در این بحث را به چالش کشیده و افق‌های جدیدی در مباحث اصولی گشوده است.

در تکمیل و تعمیق این بحث، پژوهش‌های معاصر متعددی به این موضوع پرداخته‌اند که هر کدام از زوایای مختلف به تحلیل این مسئله پرداخته‌اند. مقاله ارزشمند «امکان جانشینی امارات و اصول، مقام قطع موضوعی» (سیدحمیدرضا حسنی، پژوهش‌های اصولی، ۱۳۹۰) با تمرکز بر شروط و محدوده‌های جانشینی امارات در قطع موضوعی، به تحلیل دقیق این موضوع پرداخته است. پژوهش عمیق «امکان سنجی جانشینی امارات به جای قطع» (رضا وکیلی، فقیهانه، ۱۴۰۰)



با رویکردی تحلیلی و نظام‌مند به بررسی ادله موافقان و مخالفان این نظریه پرداخته و وجوه مختلف آن را مورد کنکاش قرار داده است. همچنین مطالعه جامع «بررسی معنای قیام امارات و اصول به‌جای قطع با رویکردی به نظر امام خمینی» (احمد مرتاضی و حسین حاجی حسینی، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۳۹۹) به تبیین و تحلیل دیدگاه خاص و منحصر به فرد امام خمینی در این زمینه اختصاص یافته است.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به آثار اصلی این اندیشمندان و پژوهش‌های معتبر معاصر، به بررسی نظام‌مند وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های آنان می‌پردازد. در این مسیر، ابتدا مفاهیم پایه و تقسیم‌بندی‌های مختلف قطع با دقت بررسی می‌شود؛ سپس آرای هریک از این علما به تفصیل تحلیل شده و در نهایت، جمع‌بندی جامع و منسجمی از این بحث ارائه خواهد شد.

## ۱. کلیات

بحث از جانشینی امارات به‌جای قطع، نیازمند این است که ابتدا قطع به تمام اقسامش شناخته شود؛ سپس جانشینی امارات نسبت به هریک از این اقسام مورد بررسی قرار بگیرد.

قطع دارای دو قسم است: قطع طریقی و قطع موضوعی. قطع طریقی یعنی قطع، راهی برای کشف واقع باشد و این طریقت، ذاتی قطع باشد. در این قسم از قطع، حکم شرعی مترتب بر ذات موضوع است؛ چه مکلف علم به موضوع داشته باشد و چه نداشته باشد (سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۳۹).

قطع موضوعی یعنی قطع به‌عنوان جزءالموضوع حکم شرعی اخذ شود و حکم شرعی نه بر ذات شیء، بلکه بر شیء مقطوع حمل شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۰). در قطع موضوعی، حکم بر موضوع حمل شده است از آن جهت که مقطوع و معلوم است و قطع در ترتب حکم بر موضوع مدخلیت دارد. صرف اینکه قطع در لسان دلیل اخذ شده باشد، دلیلی بر این نیست که قطع موضوعی است؛ بلکه باید جزءالموضوع برای ترتب حکم بر موضوع باشد (سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۴۰).

قطع موضوعی به دو قسم تقسیم می‌شود: طریقی و وصفی. قطع موضوعی طریقی، قطعی است که در موضوع حکم شرعی اخذ شده است از این جهت که کاشف از موضوع و طریقی به آن است. اما قطع موضوعی وصفی، قطعی است که در موضوع اخذ شده است از این جهت که یک صفت نفسانی قائم به نفس است؛ مانند حسد و بخل (سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۴۱).

به عبارت دیگر، قطع از امور اضافی است که می‌توان آن را به عالم نسبت داد یا به معلوم؛ اگر اخذ در موضوع شود از جهت اضافه شدن به عالم (یعنی امری است که قائم به عالم است مثل سایر صفات نفسانی شخص)، این قطع موضوعی وصفی است. اما اگر قطعی که در موضوع حکم شرعی اخذ شده است، اضافه به معلوم شده باشد و کاشف از معلوم باشد، این قطع موضوعی طریقی است؛ یعنی طریقی به موضوع است (سبحانی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۰).

تفاوت مهم قطع طریقی و موضوعی در این است که نسبت به قطع طریقی، شارع هیچ‌گونه دخل و تصرفی نمی‌تواند نماید؛ زیرا این قطع، طریق به متعلق خود است و هرگونه دخل و تصرف در آن موجب تناقض است. در این عدم امکان تصرف، هیچ فرقی بین خصوصیات این قطع نیست. اما در قطع موضوعی، اعتبار این قطع به نحو مطلق یا وجه خاص، تابع دلیلی است که حکم را اثبات می‌کند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۱).

## ۲. شیخ انصاری

شیخ انصاری به صورت بسیار مختصر و موجز به بحث از جانشینی امارات نسبت به قطع پرداخته‌اند. ایشان جانشینی امارات نسبت به قطع را ممکن می‌دانند و تفاوت میان قطع با امارات را در نحوه طریقت قطع و اماره می‌دانند. از نظر ایشان، قطع و امارات در تقسیم‌بندی به طریقی و موضوعی مشترک هستند و تنها تفاوت میان آن‌ها در کیفیت این طریقت است؛ قطع به‌نفسه و بالذات طریق به متعلق خودش می‌باشد، اما ظن معتبر به واسطه جعل و اعتبار شارع طریق به متعلق خود می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۵).

ایشان از جمله خصوصیات قطع طریقی را این می‌دانند که امارات شرعیه و برخی از اصول عملیه می‌توانند در مقام عمل جانشین آن شوند؛ اما نسبت به قطع موضوعی قائل هستند که تابع دلیل حکم خود است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۳).

شیخ در تفصیل بحث از قطع موضوعی قائل می‌شوند که اگر در قطع موضوعی و قطعی که جزء الموضوع است، از دلیل حکم یا یک دلیل خارجی این را استظهار کردیم که این قطع، قطع موضوعی طریقی است، در این صورت هم امارات و هم برخی اصول عملیه جانشین آن می‌شوند. اما اگر قطع موضوعی وصفی بود، یعنی جزء الموضوع صفت خاص قائم به نفس بود، در این صورت امارات نمی‌توانند جانشین قطع شوند (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۳۴).

تفاوت دو حالت اول (یعنی قطع طریقی و موضوعی طریقی) با قطع موضوعی وصفی در جانشینی امارات نسبت به قطع، در این است که در دو صورت اول آنچه مهم است «واقع» است و قطع فقط یک طریق است؛ اما در صورت سوم خود حالت نفسانی مکلف است که برای شارع موضوعیت دارد. بدین دلیل، در دو صورت اول هر آنچه قابلیت کشف از واقع را داشته باشد (ولو ناقص) می‌تواند جانشین شود. قطع طریقی و امارات وجه مشترکی با هم دارند و آن طریقت به متعلق و کشف از آن است. در قطع موضوعی طریقی نیز ملاک اخذ این قطع در موضوع حکم شرعی همین طریقت و کشف از متعلق است؛ به همین دلیل امارات می‌توانند جانشین این دو قسم از قطع شوند. در قطع موضوعی وصفی، ملاک اخذ در موضوع حکم شرعی طریقت به متعلق نیست؛ بلکه این قطع در موضوع اخذ شده است از این جهت که صفتی از اوصاف نفسانی است و چنین ویژگی‌ای در امارات وجود ندارد (سبحانی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۴۴).

شیخ انصاری جانشینی امارات نسبت به قطع را ممکن می‌دانند؛ زیرا در اصل کشف از متعلق، قطع و اماره مشترک هستند و کیفیت کشف آن‌ها متفاوت است که یکی به‌نفسه و دیگری به‌واسطه جعل شارع کاشف است. اما اینکه با توجه به ادله، امارات می‌توانند جانشین کدام



قسم از قطع شوند، ایشان قائل می‌شوند که قطع طریقی و قطع موضوعی طریقی به دلیل وجه مشترک با امارات (که کشف از متعلق خودشان است)، امارات جانشین آن‌ها می‌شوند. اما در قسم قطع موضوعی وصفی، از آن جهت که خود قطع به عنوان یک صفت نفسانی مورد نظر شارع بوده است و اماره چنین صفت نفسانی ای نیست، نمی‌تواند جانشین این قسم از قطع شود.

### ۳. آخوند خراسانی

آخوند در بحث جانشینی امارات به جای قطع به همه اقسامش، نظری متفاوت با شیخ انصاری دارند. ایشان قطع را در ۵ صورت متصور می‌دانند؛ یعنی هر یک از اقسام قطع موضوعی را به دو قسم تمام الموضوع و جزء الموضوع تقسیم می‌کنند. بنابراین از نظر ایشان اقسام قطع عبارت‌اند از: قطع طریقی محض، قطع موضوعی طریقی و قطع موضوعی وصفی (که این دو قسم اخیر خود به تمام الموضوع و جزء الموضوع تقسیم می‌شوند).

از بین این ۵ قسمی که ایشان برای قطع قائل هستند، جانشینی امارات را فقط نسبت به قطع طریقی محض می‌پذیرند و در اقسام دیگر قطع (یعنی قطع‌های موضوعی) این مطلب را محال عقلی می‌دانند. محل بحث آخوند در بحث جانشینی امارات، بحث ثبوتی جانشینی است؛ وگرنه از جهت دلالت ادله، ایشان در نهایت تصریح می‌کنند که اگر این اشکالات عقلی نبود، می‌توانستیم قائل به جانشینی امارات نسبت به همه اقسام قطع شویم (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۵).

از نظر آخوند، قطع دارای دو جهت کلی است: جهت حجیت و طریقیت به واقع، و جهت دخل در موضوع حکم شرعی. ایشان معتقد است که دلیل اعتبار امارات و آنچه امارات را حجت می‌کند، فقط متکفل جهت اول است و امارات را فقط از جهت اول جانشین قطع و نازل منزله قطع می‌کند؛ به همین خاطر این دلیل تنها می‌تواند جانشینی امارات نسبت به قطع طریقی محض را که راهی به سمت متعلق خود است اثبات کند (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۳).

نسبت به قطع موضوعی وصفی، آخوند به همان دلیلی که گذشت، جانشینی امارات نسبت به قطع را نمی‌پذیرد. ایشان بیان می‌کنند که مقتضی ادله حجیت امارات این است که آنچه از جهت حجیت بر قطع مترتب است، بر امارات معتبره نیز مترتب شود؛ اما اینکه آنچه بر قطع از جهت اینکه یکی از صفات نفسانی است یا از این جهت که دخلی در موضوع حکم شرعی دارد، مترتب است نیز بر امارات مترتب شود، از محدوده دلالت دلیل حجیت امارات خارج است و این ادله دلالتی بر آن ندارند. از طرفی، این چنین قطعی که موضوع و قید حکم شرعی قرار گرفته است، مانند هر موضوع حکم شرعی دیگری تابع دلیل خود است و چیزی نمی‌تواند جانشین آن شود؛ مگر آنکه دلیل خاص برای آن اقامه شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۳).

مسئله قطع موضوعی طریقی نیز نزد آخوند به همین صورت است. برخلاف شیخ انصاری که جانشینی امارات نسبت به این قطع را نیز پذیرفت، آخوند می‌فرماید که از آنجایی که قطع موضوعی طریقی نیز مانند سایر قیود و موضوعات و اشیایی است که در موضوع حکم شرعی اخذ شده‌اند، نمی‌توان شیء دیگری را به صرف اینکه حجت شده است یا دلیل بر معتبر بودن آن اقامه شده است، جانشین چنین قطعی نمود. البته همان‌طور که در قطع وصفی گفته شد، اگر

دلیل خاص دیگری جز دلیل حجیت اماره اقامه شود و دلالت کند که این اماره نیز مانند قطع مدخلیت در موضوع این حکم شرعی دارد، به واسطه آن دلیل خاص می‌توانیم اماره را جانشین قطع کنیم (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۴).

آخوند راه‌حل آنکه گفته شود «این دلیل اعتبار امارات به‌نوعی اطلاق دارد و شامل هر دو جهت موجود در قطع می‌شود و اماره را هم از جهت حجیت و هم از جهت دخل در موضوع نازل منزله قطع می‌کند» را نادرست می‌داند؛ زیرا دلیل اعتبار امارات فقط می‌تواند یکی از دو حیث تنزیل اماره به‌منزله قطع را کفایت کند. زیرا در هر تنزیلی نیاز است که یک «منزل» و یک «منزل‌علیه» لحاظ شود؛ حال برای قطع دو لحاظ وجود دارد: یکی لحاظ طریقت به واقع و دیگری لحاظ به‌نفسه که در قطع موضوعی مطرح است. لحاظ طریقت، یک لحاظ آلی است نسبت به قطع و لحاظ به‌نفسه یک لحاظ استقلالی به قطع است. اگر دلیل بخواهد اماره را نازل منزله قطع از حیث طریقت و حجیت کند، نیازمند لحاظ قطع به‌صورت آلی است؛ در صورتی که اگر دلیل بخواهد اماره را از حیث به‌نفسه و دخل در موضوع مانند قطع کند، نیازمند لحاظ قطع به‌صورت استقلالی است. حال اگر دلیل واحد بخواهد در تنزیل واحد اماره را نازل منزله قطع به هر دو حیث کند، یعنی اینکه جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالی در تنزیل واحد می‌کند که چنین امری عقلاً محال است (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۴).

پاسخ به این اشکال عقلی را خود ایشان در حواشی خود بر فرائد بیان کرده‌اند که ادله اعتبار امارات فقط متکفل یک تنزیل هستند و آن تنزیل مؤدای امارات به‌منزله واقع است. اما اینکه علم به مؤدای اماره نازل منزله علم به واقع است، فقط از طریق ملازمه عرفیه استفاده می‌شود و در این صورت هرکدام از اجزای موضوع با دلیل مخصوص خود اثبات می‌شود و نیازی به جمع دو لحاظ آلی و استقلالی نیست (خراسانی، ۱۴۱۰، ۳۱).

آخوند در کفایه به این پاسخ خود اشکال می‌کنند و آن را موجب دور می‌دانند؛ زیرا تنزیل مؤدای اماره به‌منزله واقع، متوقف بر این است که به‌وسیله این ملازمه عرفی ظن نازل منزله قطع شود (زیرا دلیل لفظی برای این تنزیل نداریم). علت این توقف هم این است که تنزیل فقط زمانی صحیح است که اثر شرعی بر آن مترتب شود و اثر در اینجا همان حکم واقعی است که به دو جزء تعلق گرفته است: یکی قطع و دیگری مقطوع‌به؛ که مقطوع‌به متوقف است بر تنزیل ظن به‌منزله قطع در عرض همین تنزیل. اگر جزء دیگر برای موضوع احراز نشود، در اینجا اثر شرعی که بر تنزیل مترتب شود نداریم و مفروض این بود که تنزیل ظن به‌منزله قطع متوقف بر تنزیل مظنون به‌منزله واقع بود که این دور است و محال (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۶).

البته ایشان در صورتی که یک جهت جامعی بین این دو جهت وجود داشته باشد که تنزیل نسبت به آن صورت بگیرد، امکان تنزیل و امکان جانشینی امارات نسبت به قطع را می‌پذیرند؛ اما می‌فرمایند که چنین جهت جامعی وجود ندارد. بنابراین این دلیل تنزیل، یا دلیل تنزیل‌دهنده اماره از جهت طریقت است یا تنزیل‌دهنده اماره از جهت استقلالی است، که در صورت اول موجب تجویز حکم می‌شود و بر آن ثواب و عقاب مترتب می‌شود و در صورت دوم اماره دخل در موضوع پیدا می‌کند و حکم شرعی بر آن مترتب می‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۴).



در اینجا اشکالی پیش می‌آید که این تردید موجب می‌شود دلیل مجمل شود و دلالت‌کننده بر هیچ‌کدام از این دو جهت نباشد و نیازمند قرینه باشد. آخوند اما می‌فرماید در اینکه دلیل تنزیل دلالت بر تنزیل اماره به منزله قطع طریقی می‌کند هیچ اشکالی نیست و این دلیل ظهور در تنزیل اماره از جهت حجیت دارد؛ اما برای دلالت آن بر تنزیل به منزله لحاظ استقلال قطع، نیازمند قرینه هستیم (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۴).

آخوند در نهایت قائل می‌شوند که اگر آن اشکال عقلی جمع دو لحاظ نبود، می‌توانستیم قائل به جانشینی امارات نسبت به تمام اقسام قطع شویم؛ حتی قطع موضوعی وصفی (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۶۵).

آخوند تنها دلیل برای جانشینی امارات نسبت به قطع را همان دلیل حجیت امارات می‌داند که این دلیل حداکثر می‌تواند جانشینی امارات نسبت به قطع طریقی محض را اثبات کند. در قطع‌های موضوعی به دلیل اشکال عقلی جمع دو لحاظ در تنزیل واحد، امارات نمی‌توانند جانشین قطع موضوعی (به اقسامش) شوند؛ که اگر همین یک اشکال وجود نداشت، می‌توانستیم قائل به قائم مقامی امارات نسبت به تمام اقسام قطع (چه طریقی و چه موضوعی) شویم.

## ۴. امام خمینی

### ۴.۱. اقسام قطع

امام خمینی در اقسام قطع، تقسیم‌بندی خاصی را ارائه می‌کنند که بر اساس جهاتی است که در قطع موجود است. از نظر ایشان قطع سه جهت دارد: اول، جهت قیام آن به نفس (یعنی از اوصاف نفس است مثل قدرت یا اراده)؛ دوم، جهت کشف که مشترک بین قطع و امارات است؛ سوم، جهت کشف تام و کامل که آن را از امارات متمایز و مختص می‌کند.

از طرفی قطع خود دو حالت دارد که طریقی محض است و قطع مأخوذ در موضوع. خود قطع مأخوذ در موضوع با توجه به سه جهتی که در قطع وجود دارد، دارای شش صورت می‌شود:

۱ و ۲) قطع موضوعی وصفی تمام‌الموضوع یا جزء‌الموضوع؛ که در این حالت قطع از آن جهت که یکی از اوصاف نفسانی است در موضوع اخذ می‌شود، نه از جهت کاشفیت از واقع.

۳ و ۴) قطع در موضوع به صورت تمام‌الموضوع یا جزء‌الموضوع اخذ شود از جهت اینکه طریق تام و کاشف کامل است.

۵ و ۶) قطع در موضوع اخذ شود به صورت تمام‌الموضوع یا جزء‌الموضوع، اما به نحو اصل کاشف بودن که در امارات نیز وجود دارد (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۱۱).

### ۴.۲. قیام امارات مقام قطع

امام بحث قیام امارات مقام قطع را در دو مقام ثبوت و اثبات بررسی می‌کند: در حیث ثبوتی از امکان قیام امارات مقام قطع با همه اقسام آن بحث می‌کند؛ در حیث اثباتی به بررسی وقوع این جانشینی و قائم مقامی از حیث ادله می‌پردازد.

#### ۴.۲.۱. مقام اول: جهت ثبوتی قیام امارات مقام قطع

امام قائل هستند برخلاف آنچه خوانند که این قیام را محال عقلی می‌دانستند، قیام امارات مقام قطع ظاهراً امکان دارد (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۲۸). ایشان فقط دو اشکالی را که خوانند مطرح کرده‌اند مانع از امکان این مسئله می‌دانند که به هر کدام از این دو اشکال پاسخ می‌دهند.

اشکال اول خوانند همان اشکالی است که ایشان درباره جمع دو لحاظ در جعل و تنزیل واحد در بحث قطع موضوعی مطرح کردند و آن را محال دانستند.

امام از این اشکال پاسخ می‌دهند که اساساً اشکال لزوم جمع بین دو لحاظ، از مواردی است که هیچ وجه و دلیلی ندارد؛ زیرا کسی که قاطع یا ظان است، نگاهش به مقطوع و مظنون «استقلالی و اسمی» است و به قطع و ظن خودش «آلی و حرفی» است. اما کسی که به قطع یا ظن این فرد نظر می‌کند، علاوه بر اینکه مقطوع به و مظنون این فرد را به نحو استقلالی می‌بیند، حتی همان قطع و ظن آلی فرد را نیز به صورت استقلالی نگاه می‌کند. یعنی شخص دوم که به قطع و ظن شخص اول نظر می‌کند، اصلاً در قطع و ظن او آلیت نمی‌بیند و با دیده استقلالیت هم قطع او و هم مقطوع به او و هم ظن او و مظنون او را نگاه می‌کند.

پس آنچه اشکال شده است، مغالطه‌ای از باب اشتباه دو لحاظ است. کسی که جاعل و ناظر و منزل ظن به منزله قطع است، به قطع و ظن آلی نظر نمی‌کند تا اشکال جمع دو لحاظ پیش بیاید؛ بلکه استقلالی نظر می‌کند (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۲۹؛ خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۳).

اشکال دوم خوانند در واقع پاسخی است که ایشان به پاسخ خودشان در حواشی دادند؛ که فرمودند پاسخ ما در درالفوائد موجب دور می‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۶).

امام در پاسخ به این اشکال دور می‌فرمایند که دلیل اینکه دارای اثر بودن برای تنزیل شرط شده است، این است که فعل حکیم از لغویت مصون باشد و از طرفی چون دلیل لفظی وجود ندارد تا به وسیله آن ترتیب اثر بر تنزیل استظهار شود، این مصونیت با اینکه اثر تعلیقی وجود داشته باشد حاصل می‌شود و نیازی به وجود اثر فعلی نیست. منظور از اثر تعلیقی این است که اگر جزء دیگر موضوع ضمیمه شود، اثر فعلیت می‌یابد (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۸۱؛ خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۳۰).

به عبارت دیگر، خارج‌کننده جعل شارع از لغویت، دارای اثر بودن است. وقتی مفروض این است که مؤدای اماره به وسیله تنزیل، منزله واقع شد، جزء موضوع حاصل شده است. از طرفی در رتبه متأخر، این تنزیل به ملازمه عرفیه موجب تنزیل ظن منزله قطع می‌شود و با این ملازمه جزء دیگر موضوع نیز حاصل می‌شود و تمام موضوع برای اثر حاصل می‌شود (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۳۱).

پاسخ دیگر امام به اشکال دوم خوانند این است که الزامی وجود ندارد که اثر، سابق بر جعل باشد و قبل از جعل دارای اثر باشد؛ بلکه می‌توان گفت در اینجا اثر فعلی وجود دارد، اما



به نفس خود این جعل و تنزیل و اثر به واسطه خود این جعل حاصل شده است و تعلیقی هم نیست (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۳۱؛ خمینی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۸۱).

#### ۴.۲.۲. مقام دوم: جهت اثباتی قیام امارات مقام قطع

امام پیش از بحث از ادله قیام امارات به جای قطع در ضمن یک مقدمه بیان می‌کنند که اگر شیئی بخواهد اماره جعلیه باشد (یعنی به گونه‌ای باشد که شارع آن را اماره و طریق به واقع قرار دهد)، نیاز به سه شرط دارد:

- ۱) آن شیء در ذات خودش جهت کشف از واقع و طریقت برای واقع را داشته باشد؛ زیرا واضح است که چیزی که جهت طریقت ندارد، اصلاً نمی‌تواند طریق شرعی و جعلی باشد.
- ۲) اینکه به نفس و به خودی خود، اماره عقلیه یا عقلائییه نباشد؛ زیرا چیزی که خودش اماره هست، معنا ندارد که برای او جعل اماریت شود، چون تحصیل حاصل است.
- ۳) در اینکه آن اماره را کاشف قرار دهند یا طریقت به آن بدهند یا تتمیم کشف آن را کنند، عنایتی باشد (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۵).

مقدمه دیگری که ایشان بیان می‌کنند، این است که تمامی اماراتی که در السنه محققین از اصحاب وجود دارد، همگی اماره عقلائی هستند که عقلا نه فقط در شرع که در تمام امور خود به آن‌ها تکیه می‌کنند. این تکیه به گونه‌ای است که اگر شارع بخواهد ردع از عمل به آن‌ها کند، نظام و حیات اجتماعی بشر مختل شده و از بین می‌رود. آنچه چنین حالتی دارد، معنا ندارد که شارع بخواهد برای آن جعل حجیت و اعتبار کند یا آن را کاشف محرر از واقع قرار دهد؛ به خصوص بعد از اینکه نزد عقلا چنین عظمت و جایگاهی دارد که نظام اجتماع خود را بر آن بنا کرده‌اند (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۵).

در طرق عقلائی مثل حجیت ظواهر، خبر ثقه، قول لغوی، ید، اصالت صحت عمل غیر و مانند این‌ها، عقلا بدون اینکه منتظر جعل و تنفیذ شارع باشند، همگی عمل به این طرق می‌کنند؛ بلکه هیچ دلیلی که قابل اعتماد باشد برای حجیت این طرق غیر از بنای عقلا وجود ندارد و عمل شارع بر اساس آن‌ها هم بدین خاطر است که گویی شارع هم یکی از عقلا است.

در روایات حجیت خبر ثقه و ید نیز روایاتی وجود دارد که ظهور در این دارند که دلیل حجیت خبر ثقه و ید این است که این‌ها اماره عقلائییه هستند. از طرفی در ادله امارات چیزی یافت نمی‌شود که ظهور در جعل حجیت یا تتمیم کشف کند؛ بلکه اصلاً چنین سخنی معنا ندارد (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۶).

رسول الله (صلی الله علیه و آله) که آمدند، احکام و اوامر را ظاهر کردند، باین حال عمل به امارات کردند از باب اینکه یکی از عقلا هستند. ایشان هیچ اصلی را تأسیس نکردند، هیچ اماره جدیدی ایجاد نکردند، هیچ شرطی به آن اضافه نکردند یا اینکه تتمیم کشف انجام دهند یا طریقت برای امارات جعل کنند (یا عبارات دیگری که اصولیان درباره امارات به کار می‌برند). این مطالب را از آیه نبأ هم می‌توان فهمید که سیره و عادت مسلمانان عمل به خبر واحد بوده

است (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۳۲؛ خمینی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۸۲).

امام بعد از بیان این دو مقدمه می‌فرماید که با توجه به این توضیحات، جانشینی امارات به جای قطع با همه اقسامش از سخنانی است که هیچ معنایی ندارد.

اما قطع طریقی محض؛ زیرا عمل عقلا به امارات و طرق متداوله در زمان نبود قطع، از باب جانشینی این امارات به جای قطع نیست؛ بلکه عقلا به این امارات عمل می‌کنند چون آن‌ها طریقی هستند که غالباً به واقع می‌رسند و عقلا در این عمل خود مستقل هستند و اصلاً التفاتی به بحث تزییل و قائم مقامی و این معانی ندارند. از آنجایی که قطع یک طریقی عقلی است، مقدم بر طرق عقلائییه است و در نبود آن به سراغ طرق عقلائییه می‌روند؛ اما این مستلزم این نیست که آن‌ها طریقی را منحصر در قطع و علم می‌دانند و طرق عقلائییه را قائم مقام آن، و عمل به غیر قطع در نزد آن‌ها از باب تزییل و قائم مقامی باشد. یعنی حتی اگر فرض کنیم هیچ علم و قطعی در عالم وجود نداشت، عقلا همچنان به امارات عمل می‌کردند به این عنوان که یک طریقی به واقع است؛ بدون هیچ عنایت و توجهی به بحث جعل و تزییل (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۳۳؛ خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۷).

در بحث قطع موضوعی اول باید توجه داشت که قطعی که در موضوع اخذ شده است، به یکی از این سه حالت است: یا به عنوان یکی از کواشف اخذ در موضوع شده است، یا به خاطر اینکه کاشف تام و کامل است اخذ شده است، یا از این جهت که یکی از صفات نفسانی است.

اگر اخذ در موضوع شده باشد به عنوان تمام الموضوع یا جزء الموضوع اما به صورت اینکه یکی از کواشف است، در این صورت شکی نیست که در صورت فقدان قطع، به امارات عمل می‌شود؛ اما نه چون قائم مقام قطع می‌شوند، بلکه چون امارات در این حالت یکی از مصادیق حقیقی موضوع (یعنی کاشف از واقع) هستند.

اما اگر در موضوع اخذ شده بود به صورت کاشف تام یا صفت نفسانی، شکی نیست که نمی‌توان در صورت فقدان قطع به سراغ امارات رفت؛ زیرا آنچه موضوع است در نزد شارع مفقود است و امارات کاشف تام نیستند و عمل عقلا فقط به خاطر کشف آن‌ها از واقع است، بدون ملاحظه هیچ صفت دیگری؛ و هیچ فرقی هم بین تمام الموضوع یا جزء الموضوع بودن این دو صورت نیست (خمینی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۳۳۴).

امام خمینی بحث قیام امارات را در دو مقام بررسی کرد و در مقام ثبوت برخلاف جناب آخوند که قائل به محال بودن جانشینی امارات به جای قطع شدند، قائل به امکان این مسئله از جهت عقلی شدند. اما در مقام اثبات و وقوع این مسئله، ایشان با تحلیل خاصی که از امارات و نحوه حجیت امارات داشتند، قائل شدند که برخلاف آنچه شیخ و آخوند در این بحث مطرح کردند، اصلاً نزد عقلا بحث جانشینی امارات نسبت به قطع مطرح نیست و در مثل قطع طریقی، امارات جانشین قطع نمی‌شوند؛ بلکه نزد عقلا همانند قطع، آن‌ها هم یک طریقی به واقع هستند و عقلاً اصلاً التفاتی به این مفاهیم و مسائل ندارند. در قطع موضوعی نیز با تفکیک حیثیات



دخالت قطع در موضوع، مشخص می‌شود که در اینجا هم اگر قطع نزد عقلا به‌عنوان یک طریق در موضوع اخذ شده باشد، باز هم امارات در صورت فقدان قطع مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اما نه به‌عنوان جانشینی، بلکه به این عنوان که مأخوذ در موضوع، طریق به واقع است و امارات نیز مصداق حقیقی این عنوان مأخوذ هستند. اما اگر عقلا احراز کنند که قطع از حیث کاشفیت تام یا صفت نفسانی بودن اخذ در موضوع شده بود، در این صورت چون این عناوین بر امارات صادق نیستند، دیگر امارات نمی‌توانند در صورت نبود قطع مورد استفاده قرار بگیرند.

## ۵. نتیجه گیری

در بحث جانشینی امارات نسبت به قطع، شیخ انصاری قائل به جانشینی امارات نسبت به قطع طریقی محض و قطع موضوعی طریقی شده‌اند، اما جانشینی امارات را نسبت به قطع موضوعی وصفی نپذیرفتند؛ زیرا قطع را در این مقام، صفت خاص نفس می‌دانستند. آخوند خراسانی در بحث امکان جانشینی امارات نسبت به قطع، حداکثر دلالت ادله حجیت امارات را جانشینی آن‌ها نسبت به قطع طریقی محض دانستند و نسبت به قطع موضوعی با همه اقسام آن، به دلیل وجود اشکال عقلی قائل به محال بودن جانشینی امارات به جای قطع شدند. امام خمینی در مقام بحث ثبوتی، قائل به امکان آن شدند و این جانشینی را محال ندانستند؛ اما در بحث اثباتی، بحث جانشینی امارات به جای قطع را بحثی بی معنا دانستند و قائل شدند که عقلا امارات را از آن جهت که طریق است در صورت نبود علم مورد استفاده قرار می‌دهند، نه از جهت اینکه امارات جانشین قطع باشند. به همین خاطر در صورت نبود قطع طریقی یا قطع موضوعی طریقی، عقلا به سراغ امارات می‌روند؛ اما در صورت نبود قطع موضوعی وصفی، عقلا به سراغ امارات نمی‌روند.

## فهرست منابع

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ه.ق
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ ه.ق
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، در الفرائد فی حاشیة علی الفرائد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ه.ق
۴. خمینی، سید روح الله، تهذیب الأصول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۴۴۲ ه.ق
۵. خمینی، سید روح الله، أنوار الهدایة فی تعلیقة علی الکفایة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش
۶. خمینی، سید روح الله، جواهر الأصول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش



۷. سبحانی، جعفر، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، موسسه امام صادق (علیه السلام)،  
قم، ۱۴۲۶ ه.ق

۸. سبحانی، جعفر، المبسوط فی اصول الفقه، موسسه امام صادق (علیه السلام)، قم،  
۱۳۹۶ ه.ش

